



ویژگی های زندگی حضرت محمد(ص) قبل از بعثت

حضرت محمد خاتم النبیین(ص) زمانی به پیامبری برانگیخته شد که جنگها همه جا شعله ور بود، دنیا را تاریکی، جهل و گناه تیره ساخته بود، فربیکاری آشکار بود، برگهای درخت زندگی بشر به زردی گراییده و از آن امید شهری نبود. ترس دلهای مردم را فراگرفته و پناهگاهی جز شمشیر خون آشام نداشتند.

حضرت محمد خاتم النبیین(ص) زمانی به پیامبری برانگیخته شد که جنگها همه جا شعله ور بود، دنیا را تاریکی، جهل و گناه تیره ساخته بود، فربیکاری آشکار بود، برگهای درخت زندگی بشر به زردی گراییده و از آن امید شهری نبود. ترس دلهای مردم را فراگرفته و پناهگاهی جز شمشیر خون آشام نداشتند. به گزارش خبرگزاری مهر، حضرت علی (ع) می فرماید خداوند متعال پیغمبر گرامی اسلام(ص) را وقتی فرستاد که از دیرباز و پیغمبری نیامده بود، ملتها در خوابی طولانی فرو رفته بودند، سر رشته ی کارها از هم گسیخته بود، جنگها همه جا شعله ور بود، دنیا را تاریکی، جهل و گناه تیره ساخته بود، فربیکاری آشکار بود، برگهای درخت زندگی بشر به زردی گراییده و از آن امید شهری نبود. ترس دلهای مردم را فراگرفته و پناهگاهی جز شمشیر خون آشام نداشتند.

حضرت محمد (ص) قبل از آن که خداوند او را به عنوان رحمت بر جهانیان برانگیزد، بر دو امر ملتزم بود: یکی اینکه او اهل لهو و بیهودگی نبود. در دوران خردسالی و سپس نوجوانی حق جوئی و سپس از آن پارسایی عاکف و رویگردان از مردم بود، مگر آنچه که حق جامعه بر او ایجاب می کرد که مددی به نیازمندی برساند، کمکی را به کمک خواهی ارزانی دارد، به گرفتاری امداد رساند، آشنایی محبوب بود که قریش، همگی او را، آن سان که باید، ارج می نهادند. و دوم اینکه او پس از به جای آوردن عبادت فراوان و پس از اشتغال تام به پرستش خداوند، در حالی که می دید قریش به پرستش بتان خود مشغول شده اند، محلی را برای عبادت و سلوک برگزید که در آن جا به سیر و سلوک می پرداخت و آن همان غار 171#&ءرا؛ بود.

حضرت محمد در عبادت تلاش فراوانی داشت، هر چه رسول خدا دوران جوانی خود را پشت سر می نهاد، عبادت، خلوت گزینی و روی برتافتن او از لذتها و شهوات بیش تر از پیش می شد، بی آنکه حلالی را حرام کند یا از طبیات الهی دوری گزیند. بلکه همانند دیگران می خورد و می آشامید. بی آنکه هیچ اسراف و زیاده روی در کار باشد. او یکی از ماههای سال را برای عبادت و خلوت گزیدن در غار حراء برگزید آن گونه که ابن کثیر در البدایه و النهایه آورده است، اعراب در دوران جاهلیت آیین و مراسم خاصی را برای آن غار قائل بودند. ابن کثیر می گوید: 171#&ءرا؛ رسول خدا (ص) در هر سال یک ماه به غار حرا می رفت و در آنجا به عبادت می پرداخت. این کار یکی از آیینهای عبادی قریش در دوران جاهلیت بود&ءرا؛

پیامبر اکرم (ص) نیز می دید که این غار بهترین مکان برای عبادت است، چرا که، در طول سال کسی بدانجا نمی رفت و همانند بیت الحرام که محل تجمع اعراب قرار می گرفت و هر روز اعراب بر پیروان آن طواف می کردند. در احادیث صحیح چنین آمده است که آن حضرت (ص) در شبهای دهه ی آخر ماه رمضان بر آیین ابراهیم به عبادت می پرداخت و پیوسته در هر سال در ماه رمضان برای دیگر ماه ها توشه عبادت می گرفت. وی مراسم عبادی ماه رمضان را با رفتن به جوار خانه ی خدا و طواف پیرامون کعبه آغاز می کرد، آنگاه صدقات فراوانی می داد و اطعام می کرد و سپس به غاری در کوه حراء می رفت. این غار در پایین و در دامنه کوه قرار نداشت. بلکه دهانه غار در نقطه ای بلندتر بود. رفتن به غار حراء مشقت و سختی خودش را دارد ولی خداوند به محمد (ص) توانایی جسمی قابل ملاحظه، توانایی و تحمل و رغبتی صادقانه به عبادت ارزانی داشته بود، عبادتی که تنها بندگان صاحب عزم و اراده بر آن قادرند.

هنگامی که ماه رمضان به پایان می رسید، رسول خدا (ص) به خانه باز می گشت او در راه بازگشت به خانه به سراغ بیت الله الحرام می رفت و به طواف بر پیرامون آن می پرداخت، از توشه ای که برایش باقی مانده صدقه می داد و از آنچه برایش بر جای مانده اطعام می کرد. حضرت محمد به تنهایی روانه غار می شد تا در آنجا بتواند دور از خانواده و دوستان اعتکاف کند و بی هیچ مشغله ذهنی تنها در حضور آن حبیبی باشد که هیچ شریک ندارد در حضور خداوند سبحان و تعالی.

جبرئیل به امر پروردگار فرود آمد. پیامبر (ص) در این باره می فرماید: ... گفت: بخوان. گفتم: چه بخوانم؟ بخوان به نام خدایت که آفرید. انسان را از علق خلق کرد. بخوان به نام پرودگار بزرگ خویش که انسان را با قلم بیاموخت، انسان را آنچه نمی دانست بیاموخت؛

پیامبر می فرماید: پس من خواندم و او نیز کار خود را به پایان برد و از من روی برتافت و در این میان من از خواب بیدار شدم در حالی که گویا آن کلمات بر قلبم نقش شده بود. از غار بیرون رفتم تا آن هنگام که به میان کوهها رسیدم. در این زمان آوایی از آسمان شنیدم که می گوید: ای محمد، تو رسول خدایی و من جبرئیل. پس سر به سوی آسمان بلند کردم و نگریستم. ناگاه جبرئیل را به صورت مردی دیدم که پاهایش به سمت افق کشیده شده و می گوید: ای محمد، تو رسول خدایی و من جبرئیل!

پیامبر می فرماید: پس ایستادم، نه به پیش می رفتم و نه به عقب برمی گشتم، بلکه به جبرئیل می نگریستم. در این زمان به نگریستن به زوایای افق پرداختم. آنقدر این توقف به طول انجامید تا آن جا که خدیجه فرستادگانی در پی من فرستاد؛

نزول وحی از آن زمان به بعد ادامه یافت. نزول وحی بر رسول خدا (ص) در چهل سالگی یعنی در سنینی صورت گرفت که میانسالی و زمان بالندگی روحی، جسمی و عقلی انسان و سن توانایی بردوش کشیدن بار مسئولیتهاست. خداوند درباره ی این سن می فرماید: «چون به میانسالی به چهل سالگی رسید گفت: پروردگارا مرا بیاموز و بر آن دار تا نعمتی را که به من و به پدر و مادرم ارزانی داشتی سپاس گزارم. محمد (ص) چون به این سن رسید خداوند رسالت خود را به سوی او فرستاد و او را که آماده ی چنین چیزی بود بنده ی خالص خویش ساخت و او را برگزیده خلق خود کرد و وی را پیامبری مرسل قرار داد.